

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۱۷ تا ۳۳۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۸

(مقاله پژوهشی)

«خودزنی» های رندانه حافظ

دکتر روح الله مظفری^۱



چکیده

بس که در خرقة آلوده زدم لاف صلاح
شرمسار رخ ساقی و می ر نگینم

«خودزنی» در دستور زبان فارسی از دیدگاه صرف، ترکیبی است که ساختار حاصل مصدر دارد و کاربرد آن در زبان فارسی مربوط به دوره معاصر و روزگار ما است. از زاویه آرایه ادبی ترکیبی کنایی به شمار می رود و چون تازگی دارد در هیچ یک از فرهنگ های زبان فارسی به آن نپرداخته اند. در میان سراینندگان بزرگ شعر فارسی نیز بجز حافظ از این آرایه بدیعی در سطح ویژگی سبکی سود نمی برد. زیرا به استناد یک ضرب المثل شایع در زبان فارسی: «هیچ بقالی نخواهد گفت که ماست من ترش است» ولی حافظ از این آرایه به گونه ای رندانه و چندلایه در محکومیت مدعیان خود می کوشد. حافظ نیز مانند بزرگان ادبیات فارسی مصلح اجتماعی است. اصلاح جامعه همان چیزی است که امروزه به آن «تعهد یا رسالت» شاهر گفته می شود. زبان حافظ از دیدگاه ساختار و معنا بسیار هنری و پخته و دل نشین است، او زخم های کهنه و چرکین فرهنگی را به نیشتر قلم و اندیشه می شکافد تا شاید مرهمی بر آنها بگذارد. یکی از آلودگی های بزرگ دوره حافظ ریاکاری و دورویی و تزویر است. دورویی اهل شریعت، طریقت و تصوف، عالمان و دولتمردان چیزی نیست که هر مصلحی بتواند از کنار آن نادیده بگذرد لذا حافظ در ریاستیزی و تزویرسوزی سرآمد همگان است. او که حافظ قرآن است می داند که قرآن کریم توجه زیادی به این ضایعه اجتماعی دارد. بارها قرآن از منافقان و دشمنی آنها یاد می کند، حتی سوره ای را به این موضوع با عنوان «منافقین» اختصاص می دهد. در این مقاله کوشش می گردد با استفاده از روش (توصیفی - تحلیلی) به بررسی خودزنی های حافظ پرداخته گردد.

واژگان کلیدی: خودزنی، حافظ، رندی، تزویرستیزی، کنایه تعریض، بیت تخلص

مقدمه

یکی از رسالت‌های شعر پرداختن به ناهنجاری‌هایی است که جامعه از آن رنج می‌برد. پرداختنی که در زبانی هنری و ادبی باشد. از دل بر آید تا بر دل نشیند. همگان منتقدان ادبی، هنری و اجتماعی پذیرفته‌اند که حافظ مصلحی اجتماعی است و رندانه آنچه را که در دل دارند و بر زبان نتوانند آوردن، بیان می‌کند. مکتب رندی که مترادف آزادگی و عدم وابستگی به قیدوبندهای ناروای اجتماعی است از زمان رودکی در شعر فارسی آغاز می‌گردد.

بزرگان ادب فارسی همچون فردوسی، ناصر خسرو قبادیانی، سنایی غزنوی، خیام، عطار نیشابوری، سعدی، مولانا جلال‌الدین و حافظ هر کدام به زبانی و بیانی به دردهای جامعه نیز پرداخته‌اند، به همین دلیل از آنان با پیش‌واژه‌های حکیم یاد می‌شود. بی‌جهت نیست که شاهنامه فردوسی، بوستان و گلستان سعدی و دیوان غزلیات حافظ همواره در کنار قرآن مجید زینت‌بخش خانه‌های مردم فرهیخته و فهیم است.

حافظ آزاده‌ترین، رندترین و هنرمندترین سراینده‌ای است که سخنش بی‌چون و چرا در دل می‌نشیند. همچون شربتی گوارا جان‌های تشنه عدالت و انسانیت را صفا می‌بخشد.

حافظ نه فقط به تزویر و ریاکاری منافقان مسندنشین دین و تصوف و علم و حکومت می‌پردازد بلکه به تمام زوایای اجتماع خودش و بیماری‌های آن جامعه توجه دارد. در کنار جهان‌بینی که آگاهی‌بخش جان‌هاست جام عدل می‌جوید. مروّت و مدارا را ترویج می‌کند. به ستم‌دیدگان و دردمندان مژده روزگاری بهتر می‌دهد تا شاید دمی از غم‌های آنان بکاهد. امروزه کیست در دنیا که شعر او را می‌خواند و شیفته آن نمی‌گردد. حتی بیدادگران، ریاکاران و نامردمان هم سخن او را می‌پسندند. رمز ماندگاری و محبوبیت حافظ را باید در همین شیوه رندی و آزادگی او جستجو کرد. بوده اندک کسانی همچون سعدی و عبید زاکانی که هر کدام به شیوه و عطف و طنز خود به بیماری‌های اجتماعی پرداخته و در ادبیات ما جایی باز کرده‌اند ولی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند مانند حافظ در دل‌ها بنشینند.

خودزنی‌های حافظ آرایه‌ای است که در ادبیات فارسی پیشینه سبکی و فراوانی ندارد و موضوعی بدیع و تازه است. خودزنی‌هایی که به سود او و به زیان مدعیان است، یعنی در حقیقت خودزنی نیست بلکه دشمن‌کوبی است.

ما در این مقاله به خودزنی‌های حافظ در اشکال مختلف آن می‌پردازیم تا باشد در فرهنگ‌های ادبی جایی برای خود باز کند. آن گونه که در دل‌ها باز کرده است.

پیشینه پژوهش

سرنامه یا عنوان «خودزنی‌های رندانه» حافظ موضوعی است که تاکنون پیشینه‌ای به صورت کتاب و به گونه مقاله‌ای مستقل ندارد و حتی در نقدهای ادبی، عنوانی مستقل یا غیرمستقل، در این موضوع پیدا نمی‌شود. دلیل نگارش این مقاله هم در اهمیت موضوع و خالی بودن جای آن در پژوهش‌های ادبی تواند بود.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله، از گونه (توصیفی - تحلیلی) زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه در دیوان غزلیات حافظ و یادداشت کردن موضوعات وابسته به سرنامه (عنوان) این مقاله، و تحلیل و جمع‌بندی آنها فراهم آمد.

مبانی پژوهش

خودزنی کدام است؟

این اصطلاح در دستور زبان از دیدگاه صرف، حاصل مصدر مرکب بوده، در زبان فارسی روزگار ما پدید آمده است. پیشینه‌ای در حدود پنجاه سال دارد، بنابراین در میان فرهنگ لغات و ترکیبات زبان فارسی گذشته دیده نمی‌شود. در میان فرهنگ کنایات و اصلاحات هم جایی ندارد.

خودزنی، کنایه از گفتار و کرداری است که به زیان گوینده یا انجام دهنده کاری باشد، اما این اصطلاح در دیوان غزلیات حافظ رنگی دیگر دارد؛ به گونه‌ای که خودزنی حافظ نه به زیان او بلکه به سود او و زیان طرف مقابل انجام می‌پذیرد. می‌توان خودزنی‌های حافظ را از جهتی در مقوله «گوشه‌زنی» یا تعریض قرار داد و تعمد حافظ در این امر نشان از رندی او دارد.

رند

واژه رند از دیدگاه صرف در دستور زبان فارسی، بن مضارع از مصدر (رندیدن) به معنی تراشیدن چوب و اشیاء سخت است که معنی اسم ابزار می‌دهد، مانند: ماله و گیره که هر دو

واژه بن مضارع از مصدر مالیدن و گرفتن ساخته شده‌اند و معنی اسم ابزار می‌دهند. در زبان مردم خوراسان واژه‌ای به نام (رندوک) به معنی موریانه کاربرد دارد که پسوند (وک) در آن برای نسبت در معنی فاعلی است و از آن جهت، آن را (رندوک) گفته‌اند که زیرزیرکی چوب را از درون رنده کرده، می‌خورد و پس از به پایان رسیدن مغز چوب از پوسته آن بیرون می‌زند. بنابراین، واژه رندوک و رند به معنی زیرک و پنهان‌کار، به کار می‌رود. در فرهنگ فارسی معین، با دو معنی ناهمگون: زیرک و لآبالی آمده است. (۱۳۵۷، ج ۲). این واژه در گذر زمان به هنگام جابه‌جایی و دگرگونی ارزش‌های زبان، بار معنایی آن به ویژه در عرفان، تا حدّ انسان کامل و آزاده ترقّی می‌کند.

برای نمونه به دو مورد با بار منفی و مثبت در معنی واژه (رند) اشاره می‌کنیم: الف، در سده پنجم هجری در تاریخ بیهقی در داستان به دارکشیدن حسنک وزیر، واژه رند به معنی اوباش و بی‌سروپا به کار می‌رود، آنجا که می‌نویسد: «پس مثنی (رند) را سیم دادند که سنگ زنند» (بیهقی، ۲۴۳۶:۲۳۴).

ب، نخستین بار بابا طاهر عریان واژه «رند» و «قلندر» را در معنی آزاده در شعر فارسی به کار می‌برد، آنجا که می‌سراید:

مو آن رندم که نامم بی قلندر نه خان دیرم نه مان دیرم نه لنگر
چو روز آید به گردم گرد کویت چو شو آید به خشتان وا نهم سر
(باباطاهر، ۲۵۳۶:۴۶)

سنایی آغازگر شعر صوفیانه و جابه‌جایی ارزش‌های واژگان که از آن امروزه با عنوان: شعر قلندری یاد می‌شود، واژه (رند) را در حوزه واژگان ارزشی تمام عیار همچون: پاکباز، آزاده و ناوابسته به مادیات، وارد می‌کند آنجا که می‌سراید:

از بند علایق نشود نفس تو آزاد تا بنده رندان خرابات نگردی
تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان شایسته سگّان سماوات نگردی
(دیوان ۱۳۵۸:۶۲۷)

این خط تا سده هشتم هجری در نزد شعرای صوفیه و حتی واعظ متشرعی چون سعدی که می‌فرماید:

باغ فردوس می‌رای که ما زندان را
سر آن نیست که در دامن حور آویزیم
(کلیات ۱۳۶۲: ۸۰۱)

ادامه می‌یابد و به دستگیری حافظ کمال پیدا می‌کند.

گوشه‌زنی (تعریض)

گوشه‌زنی یا تعریض، گونه‌ای از کنایه است که در آن صفت به جای موصوف می‌آید و از طریق آن صفت می‌توان به شخصیت ناهموار هدف (گوشه زده شده) پی برد. به گفته‌ای: «ناگفته پیداست گوشه‌ای که به نازکی و زیرکی به کسی می‌زنند فزون‌تر از سخن روشن و آشکار در شنونده کارگر خواهد افتاد و او را زنه‌ار و هشدار می‌خواهد بود» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۶). یکی از اهالی نقد در این باره می‌نویسد: «الفاظی که در آن عرضه شده معنی دیگری از آن اراده شده که متضمن تنبیه یا طنزی است مانند:

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد
وای اگر از پس امروز بود فردایی
هدف بیت افرادی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان نباشند، (ر.ک: تجلیل ۱۳۶۲: ۸۷).

تزویرستیزی

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ المصيرُ.
(قرآن، سوره تحریم: آیه ۹).
«ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و این پایانه بد است». (ترجمه موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۶۱)

تزویر واژه‌ای است از باب تفصیل زبان عربی که از ریشه (ژور) برآمده است. صفی‌پور معنی (ژور) را دروغ و کفر و شرک با خدای عزوجل می‌داند (صفی‌پور، بی تا، ج ۱) و در فرهنگ معین به معنی: دروغ‌پردازی، فریب دادن و دورویی آمده است (ر.ک: معین، ۱۳۵۷، ج ۱).
قرآن کریم از اهل تزویر با عنوان: منافق (دورو) یاد می‌کند و منظور قرآن کسانی است که به ظاهر مسلمان و در باطن کافر باشند و در ستیز با اهل تزویر و نفاق از پیامبر گرامی می‌خواهد که شدت عمل در باره آنان به خرج دهد. قرآن آیات فراوانی در تزویرستیزی و جهاد با منافقان دارد و چنین بر می‌آید که پیامبر گرامی اسلام از طرف این گونه افراد بیشتر

احساس خطر می‌کند و آنان را در ردیف کفار و ناسپاسان قرار می‌دهد.

تزویر و نفاق بزرگ‌ترین مصیبت و دشمن است که گریبانگیر ادیان الهی و مکتب‌های فکری گوناگون می‌شود و به دشمنان ادیان و مکتب‌ها فرصت می‌دهد تا گرگ‌ها در جامهٔ میش‌ها در آیند و ناآگاهان را بفریبند.

تزویرستیزی در ادبیات فارسی از آغاز شعر فارسی با رودکی از آنجا که سرود:

روی به محراب نمودن چه سود
دل به بخارا و بتان طراز
ایزد ما وسوسهٔ عاشقی
از تو پذیـرد نپذیرد نماز
(رودکی، ۱۳۵۴۵: ۲۲)

آغاز گردید و با اوج گرفتن تزویر و نفاق در سده‌های پنجم به روزگار حافظ می‌رسد. حافظ اگرچه بی‌پروایی عبید زاکانی را در تزویرستیزی ندارد اما مؤثرترین سروده‌ها را در این باره پدید می‌آورد و تزویرستیزی در دیوان او نسبت به موضوعات دیگر غلبه دارد.

حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی یکی از زیرک‌ترین شاعران نغزگوی نظم فارسی است. او به سال ۷۲۷ هجری در شیراز تولد یافت. او در دو رشته از دانش‌های زمان خود یعنی علوم شرعی و علوم ادبی مهارت پیدا کرد و قرآن را به چهارده روایت در حفظ داشت. به همین دلیل او را حافظ لقب داده‌اند. حافظ با آن که به مردم و جامعهٔ روزگار خود توجه فراوان نشان می‌دهد وابسته به دربار امیران روزگار خود در شیراز نیز هست. او شهرتی فراتر از مرزهای ایران داشته و دارد و مورد توجه پادشاهان دیگر کشورها هم بوده است. سال درگذشت او را ۷۹۲ ثبت کرده‌اند. (رک: صفا، ۲۵۳۵، ج ۳، ب ۲: ۱۰۶۶-۱۰۷۱)

بحث

با توجه به تعاریفی که از زمینه‌ها و مبانی کلیدی پژوهش ارائه شد، هنگامی که دیوان غزلیات حافظ را باز می‌کنیم با خودزنی‌های رندانه‌ای روبه‌رو می‌شویم که در دیوان هیچ کدام از سراینده‌گان پیش از او و حتی پس از او هم سابقه ندارد و به ویژه که خودزنی‌های حافظ بیشتر در جهت تخلص که جایگاه مفاخره سراینده است رخ می‌نماید. نمی‌گوییم که حافظ مفاخره ندارد، حافظ هم‌چونان دیگر سراینده‌گان مفاخره‌های عالی دارد اما خودزنی‌های او

هم بسامدی فراوان دارد به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های سبکی و هنری شعر حافظ را تشکیل می‌دهد.

خودزنی‌های حافظ از دیدگاه ساختار زبان و معناگونه‌های مختلفی دارد و در کل بیشتر آن‌ها از نوع چندلایه هنری و ادبی درهم تنیده است. برای نمونه وقتی حافظ می‌سراید:

دیده بدبین بپوشان ای کریم عیب پوش زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم
حافظم در محفلی دردی کشم در مجلسی بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم
(حافظ، ۱۳۵۹: ۶۸۸)

از دیدگاه آرایه‌های بدیعی

الف- ترکیب وصفی (کریم عیب پوش) با توجه به (دیده بدبین) او دارای خلاف آمد عادت یا به گفته دیگر «تصویر پارادوکسی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴) دارد. یعنی: جمع دو امر متناقض (کریم عیب‌پوش بودن + دیده بدبین داشتن، خلاف آمد عادت است.

ب- با توجه به (دیده بدبین) داشتن، صفت (کریم عیب‌پوش) از نوع کنایه و تعریض یا گوشه‌زنی خواهد بود.

پ- در ترکیب کریم عیب‌پوش از نظر معنا، آرایه تعریض و (ریشخند) (رک: عقدایی، ۱۳۸۰: ۹۴) یا نعل وارونه زدن وجود دارد زیرا حافظ برای تمسخر به دارنده (دیده بدبینی) صفت برجسته کریم و بزرگووار عیب‌پوش داده است یعنی نوعی استعاره عنادیه را هم دربر می‌گیرد.

ت- با در نظر گرفتن واژه (کریم) برای عیب‌پوش، صنعت تلمیح و اشاره به قرآن کریم دارد آنجا که می‌فرماید: وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (قرآن، سوره فرقان، آیه ۷۲)

و آنان که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر یاوه بگذرند بزرگووارانه می‌گذارند.

ث- با در نظر گرفتن گستاخی کردن حافظ در کنج خلوت و با توجه به بیت بعدی مشخص می‌شود که گستاخی کردن حافظ در خلوت از مقوله میخواری بوده است. گناهی بسیار کوچک‌تر از گناه بدبینی و تجسس در امر خلوت دیگران است که باز هم اشاره به قرآن کریم دارد که می‌فرماید:

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا (قرآن، حجرات، آیه ۱۲).

ای مؤمنان در کار مردم کاوش نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید (ترجمه موسوی گرمارودی) با در نظر گرفتن آیات یاد شده معلوم می‌گردد که گناه تجسس کننده در احوال خلوت دیگران سنگین‌تر از گناه میخواری باشد. حافظ، حافظ قرآن است، خودزنی که در کنج خلوت کرده است را گستاخی و از نوع تزویر و صنعت می‌داند. با کمی دقت می‌توان دریافت که لبه تیز این تیغ شامل حال زاهدان و واعظان ریاکار هم می‌شود که چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند. روی هم رفته این خودزنی به زیان حافظ تمام نمی‌شود بلکه به زیان دارندگان (دیده بدبین) است و بدبینی و ظن نیز از نظر قرآن گناه به شمار می‌رود.

حال مقایسه بفرمایید با یکی از معدود خودزنی‌های جناب سعدی، آنجا که می‌فرماید:
 من از این دلق مرقع بدر آیم روزی تا همه خلق بدانند که زناری هست
 (سعدی، ۱۳۶۶:۱۶۸)

سعدی زیر (دلق مرقع) زاهدپوش، (زنار) مسیحیت بسته که کنایه از نفاق زاهدان ریایی و چند چهره است. هیچ آرایه هنری و ادبی که سطح هنری این ادعا را بنمایاند در آن وجود ندارد.

یا بیت زیر:

تو باز دعوی پرهیز می‌کنی سعدی که دل به کس ندهم، کُلِّ مُدَّعٍ كَذَّابٍ
 (سعدی، ۱۳۶۶:۴۲)

در این بیت که دارای خودزنی است حافظ فقط یک تلمیح به حدیث نبوی وجود دارد که فرموده‌اند همه مدعیانی که سندی برای ادعای خود ندارند دروغ‌گو هستند. نقل حدیث از دیوان عراقی است. آنجا که می‌فرماید:

نشینیدی تو این حدیث صواب؟ از نبی کُلِّ مُدَّعٍ كَذَّابٍ؟
 (عراقی، ۱۳۳۸:۳۴۲)

و پیش‌تر گفتیم خودزنی‌های حافظ در گونه‌های مختلف صورت می‌پذیرد. در اینجا باید گفته شود که این گونه‌های متفاوت عبارتند از:

الف - در بیت تَخْلُصْ

ب - در درون غزل

پ - از قول دیگران

ت - از زبان خود.

بنابراین با توضیح گونه‌های یاد شده، به آوردن نمونه‌هایی بسنده خواهیم کرد.

خودزنی در بیت تخلص

یکی از ویژگی‌های سبکی شعر فارسی به ویژه در قالب قصیده و غزل (تخلص) شاعر است که می‌توان از آن به عنوان برند شاعر و انگ او بر شعرش نام برد. در این گونه ادبی شاعر با آوردن نام مستعار و هنری خود به مفاخره و نازش به شعر خود می‌پردازد. کمتر اتفاق می‌افتد که سراینده‌ای از این برند خود استفاده نکند. حافظ هم از این آیین ادبی مستثنی نیست ولی او در موارد فراوانی از (خودزنی) بهره می‌برد. نگارنده بجز حافظ کس دیگری را سراغ ندارد که از خودزنی در تخلص به گونه سبکی همراه با فراوانی سود برده باشد.

حافظ در این صنعت به نوعی از طنز، کنایه، ریشخند، تجاهل العارف برای تزویرستیزی و ریاسوزی بهره می‌گیرد. او خود را هدف تیرهای ملامت برای اصلاح و آگاهی جامعه مورد هدف در شعر خود قرار می‌دهد. متصوفه، زهاد، اهل فتوا و کارگزاران دولتی مقصود اصلی او در تعریض و گوشه‌زدن‌ها هستند. چاشنی برخی از این کنایات بسیار تند به نظر می‌آید و تا سرحد هجو پیش می‌رود. فقط کافی است خواننده از اوضاع اجتماعی روزگار حافظ آگاهی کامل داشته باشد تا بتواند حتی به نام و مشخصات فلان صوفی یا زاهد یا راجل سیاسی پی ببرد.

حافظ با آنکه در این گونه موارد خود را هدف تیر ملامت قرار می‌دهد ولی در حقیقت با این روش می‌خواهد خود را تبرئه کرده و طرف مقابل را به دام اندازد و رسوا کند و مورد اعتراض هم قرار بگیرد.

توضیح: آن که نمونه‌های ارائه شده همگی از دیوان حافظ به انتخاب پرویز ناتل

خانلری، ۱۳۵۹ گزارش می‌شود:

اگر امام جماعت طلب کند امروز خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد

(حافظ: ۲۵۶)

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
 دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
 (حافظ: ۱۳۵۹: ۱۸)

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ
 یا رب این قلب شناسی ز که آموخته بود
 (حافظ: ۴۱)

می ده که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
 چون نیک بنگری همه تزویر می کند
 (حافظ: ۳۹۰)

حافظ به خود نپوشید این خرقه می آلود
 ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
 (حافظ: ۱۳۵۹: ۱۰)

برای آنکه سخن به درازا نکشد از هر عنوان به پنج نمونه اکتفا می گردد.

برای شناختن مخاطبین این خودزنی‌ها نیز نیازی به توضیح نیست زیرا مخاطبین همگی
 اظهر من الشمس هستند و همگی در ردیف مبارزه با ریا و تزویر معنی می دهند و در همگی
 تعریض‌های معنی‌داری وجود دارد.

خودزنی‌هایی که در درون غزل هستند نه در تخلّص

خودزنی‌های حافظ در درون و تنه غزل‌های او نیز فراوانی دارد و کم نیستند. به همین دلیل
 ویژگی سبکی او به شمار می‌آیند. در این نوع از خودزنی‌ها به جای تخلّص و نام (حافظ)
 ضمیرهایی همچون: (من، ما، مرا) می‌آید و برای مخاطبین اصلی او نیز صفات آنان مورد
 کنایه و تعریض قرار می‌گیرد. بیشینه این نوع از خودزنی از زبان خود حافظ بیان می‌شود،
 یعنی او نخست خود را مورد خطاب قرار می‌دهد سپس به سراغ هدف اصلی می‌رود.
 جان‌مایه این رقم از خودزنی‌های حافظ نیز مبارزه با نفاق و دورویی را دربر دارد و گاه نیز
 با چاشنی مایه‌های خیّامی همراه می‌شود و خود را مجبور دانسته و تسلیم سرنوشت معرفی
 کرده است. البته این هم از رندی او سرچشمه می‌گیرد که می‌خواهد سرنوشت را بهانه قرار
 دهد.

وقتی می‌گوید:

مرا که از زر تمغاست سازوبرگ معاش
 چرا مذمت رند شرابخواره کنم
 (حافظ: ۶۸۴)

در حقیقت خواننده را به یاد رباعی خیام می‌اندازد که فرموده است:

ای صاحب فتوی از تو پرکارتریم
با این همه مستی از تو هوشارتریم
تو خون کسان خوری و ما خون رزان
انصاف بده کدام خوانخوارتریم
(خیام، ۱۳۴۲: ۹۷)

یا وقتی حافظ می‌سراید:

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم
کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم
(حافظ: ۶۱۲)

یادآور رباعی ازل نوشته زیر از خیام است:

بر لوح نشان بودینی‌ها بودست
پیوسته قلم ز نیک و بد فرسودست
در روز ازل هرآنچه بایست بداد
غم خوردن و کوشیدن ما بیهودست
(خیام، ۱۳۴۲: ۷۶)

البته در بیت حافظ با توجه به ترکیبات: (عیبم مکن، ای حکیم، کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم). حافظ تعریض و ریشخند شگفتی برای (حکیم) که مدعی حافظ شده وجود دارد زیرا حکیم باید حکمت آفرینش جهان و سرنوشت را بداند. بنابراین نمی‌تواند عیب‌جو باشد آن هم در قسمت ازلی که به قول حافظ بی‌حضور ما کرده‌اند. پس طرف، حکمت نمی‌داند.

برای این عنوان نیز به پنج مورد از دیوان حافظ اکتفا می‌کنیم:

بیا که فُسحت این کارخانه کم نشود
به زهد همچو تویی یا به فسق همچو من
(حافظ: ۹۳۶)

من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه
هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند
(حافظ: ۳۹۲)

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم
محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
(حافظ: ۶۷۶)

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشد
ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس
(حافظ: ۵۲۴)

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است
(حافظ: ۹۲)

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست پرده‌ای بر سر صد عیب نهان می‌پوشم
(حافظ: ۶۶۴)

بُن مایهٔ این نوع از خودزنی‌های حافظ بیشتر متوجه سرنوشت و ازلیت می‌تواند باشد. همان چیزی که از آن با دیدگاه خیامی یاد کردیم. البته ریاستیزی و تزویرسوزی هم در آن نمایان است. برای مثال مصراع نخست نمونهٔ اول به کار آفرینش و ازلیت مرتبط می‌شود و مصراع دوم آن به زهد همچو تویی به تزویرستیزی بر می‌گردد.

و در مصراع نخست بیت و دوم حافظ خودزنی می‌کند و در مصراع دوم آن (یاران شهر بی‌گنهند) نعل وارونه می‌زند. هنری که ویژهٔ حافظ در عالم غزل‌سرایی به نظر می‌رسد.

خودزنی از طریق پذیرش اتهامات مدعیان

در این نوع خودزنی‌ها حافظ مورد اتهام قرار می‌گیرد و از گوینده و اتهام‌زننده بیشتر با فعل سوم شخص ماضی مفرد یاد می‌شود و حافظ به ظاهر اتهام را می‌پذیرد ولی نوع پذیرش او مفهوم رندی و نعل وارونه‌زنی دارد و گاه نیز با آنکه اتهام را می‌پذیرد ولی به سختی می‌آشوبد و از دایرهٔ هنر ادبی خارج می‌شود. برای نمونه:

ناصرح به طنز گفت حرام است می‌مخور گفتم به چشم، و گوش به هر خر نمی‌کنم
(حافظ: ۶۹۰)

(گوش به هر خر نمی‌کنم) پاسخی دندان شکن به (ناصرحی) است که او هم زیاد به گفتهٔ خود پای‌بند نیست بلکه از راه (طنز) عیب‌جویی می‌کند.

برای دوری از اطناب و به درازا کشیدن گفتار برای این نوع از خودزنی‌های حافظ نیز به چند نکته اشاره می‌گردد:

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ یا رب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود
(حافظ: ۵۱۰)

گفتی از حافظ ما بوی ریا می‌آید آفرین بر نفست باد که خوش بردی بوی
(حافظ: ۹۵۲)

این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می گفت بر در میکده ای با د ف و نی ترسایی
(حافظ: ۹۶۲)

دی عزیزی می گفت حافظ می خورد پنهان شراب ای عزیز من نه عیب آن به که پنهانی بود؟
(حافظ: ۴۲۴)

در توضیح بیت آخر باید بگوییم که حافظ به طور غیرمستقیم (گناه دگری) را که همان خودش در جامه رندی باشد می پذیرد ولی در (زاهد پاکیزه سرشت) نعل وارونه می زند و زاهد را به ریشخند می گیرد زیرا (زاهد پاکیزه سرشت) می داند که گناه دیگری را به پای او نمی نویسند به ویژه که آن هم گناه رندی و آزادگی از قیدوبندهای ناروا باشد.

نتیجه گیری

با شناختی که از زمینه ها یا مبانی کلیدی پژوهش و همچنین ادبیات بحث مقاله پیدا کردیم معلوم می گردد که خودزنی های حافظ با هدف اصلاح عوامل اجتماعی رخ می نماید تا نقاب نفاق از چهره کارگزاران مؤثر و مزور اجتماع بر گیرد. شناخت چرایی و چگونگی این رخداد هنری (خودزنی) به ما در فهم سخن حافظ یاری می رساند. زیرا، بر اکثر غزل های تزویرستیزی و ریاسوزی سایه افکنده است.

حافظ با توجه به خودزنی های رندانه اش دو هدف برجسته را دنبال می کند که عبارتند از:
الف- ایراد به نظم اجتماعی و بی فرهنگی های حاکم بر آن که جامعه را رو به فساد و نارضایتی می برد. در این گونه خودزنی ها: دولتمردان، اهالی شریعت، پیروان تصوف و عالمان جامعه یعنی: فرهنگسازان جامعه روزگار حافظ مورد نقد تنبیه قرار می گیرند تا باشد که عبرت پذیرند و خوی مردمی گیرند و مردمان از شرارت آنان بیاسایند. جانمایه سخن حافظ در مورد نخست مبارزه با ریاکاری و نفاق یا به قول امروزی ها دورویی است.

گاه نیز پیش می آید که حافظ به طور محتاطانه ای اندیشه های پساخیامی خود را در لابلای این خودزنی ها و غزلیات خود بروز می دهد.

ب- هدف دیگر حافظ پدید آوردن گونه ای هنری از اعتراض در ساختار زبانی تازه و معنایی نو هست. چند لایه بودن معنی و آرایه هنری زبانی خودزنی و ریشخندهای حافظ در میان آرایه کنایه، تعریض، طنز که برآمده از نوعی استعاره عنادیه تواند بود ترکیبات زبانی و

معنایی تازه را پدید می‌آورد که جز در غزلیات حافظ در جای دیگری نمونه‌های آن را نمی‌توان یافت.

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۴) همراه با ترجمه علی موسوی گرمارودی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی.

باباطاهر عریان (۲۵۳۶) شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر، به کوشش جواد مقصود، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

بیهقی، ابوالفضل (۲۵۳۶) تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

تجلیل، جلیل (۱۳۶۲) معانی و بیان، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۹) دیوان، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

خیام، عمر (۱۳۴۲) ترانه‌های خیام، گردآوری صادق هدایت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۴۵) گزینه سخن پارسی، خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۲) کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، شرح خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، تهران: انتشارات سعدی.

سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۵۸) دیوان، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶) بیدل شاعر آینه‌ها، تهران: انتشارات آگاه.

صفا، ذبیح‌الله (۲۶۳۵) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، بخش ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

صفی‌پور، عبدالکریم (بی‌تا) منتهی‌الارب فی لغة العرب، جلد ۱، تهران: انتشارات سنایی.

- عراقی، فخرالدین (۱۳۳۸) دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی.
- عقدايي، تورج (۱۳۸۰) بدیع در شعر فارسی، تهران: نیکان کتاب.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸) زیباشناسی سخن پارسی، بیان، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- معین، محمد (۱۳۵۷) فرهنگ فارسی، جلد او ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

References:

- The Holy Quran (2005) **with translation by Ali Mousavi Garmaroodi**, second edition, Tehran: Qadyani Publishing House.
- Baba Taher Eryan (2536) **Description of Babataher's biography**, works and couplets, by Javad Maghsoud, Tehran: Publications of the National Works Association.
- Beyhaqi, Abolfazl (2536) **History of Bayhaqi**, edited by Ali Akbar Fayyaz, second edition, Mashhad: Mashhad University Press.
- Tajil, Jalil (1983) **Meanings and Expression**, Fourth Edition, Tehran: University Publishing Center.
- Hafez, Shams al-Dabin Mohammad (1980) **Divan**, edited by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Iran Culture Foundation Publications.
- Khayyam, Omar (1963) **Khayyam Songs**, Compiled by Sadegh Hedayat, Fourth Edition, Tehran: Amirkabir Publications.
- Rudaki, Jafar Ibn Mohammad (1966) **Selection of Persian Speech**, Khalil Khatib Rahbar, Third Edition, Tehran: Safi Alisha Press Company.
- Saadi, Moslehuddin (1983) **Generalities**, by Mohammad Ali Foroughi, third edition, Tehran: Amirkabir Publications.
- Saadi, Moslehuddin (1987) **Divan Ghazaliyat**, Sharh Khalil Khatib Rahbar, first edition, Tehran: Saadi Publications.
- Sanai, Majdood Ibn Adam (1979) **Divan**, edited by Modarres Razavi, Tehran: Sanai Library Publications.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1987) **Biddle, the poet of mirrors**, Tehran: Agah Publications.
- Safa, Zabihollah (2635) **History of Literature in Iran**, Volume 3, Section 2, Tehran: University of Tehran Press.
- Safipour, Abdolkarim (No date) **Muntahi Al-Arb in Arabic Language**, Volume 1, Tehran: Sanai Publications.
- Araghi, Fakhreddin (1959) **Divan**, edited by Saeed Nafisi, Tehran: Sanai Library.
- Aghdaei, Touraj (2001) **Innovative in Persian Poetry**, Tehran: Nikan Ketab.

Kazazi, Mir Jalal al-Dabin (1989) **The Aesthetics of Persian Speech**, Expression, First Edition, Tehran: Markaz Publishing.

Moin, Mohammad (1978) **Farhang-e Farsi**, Volumes 1 and 2, Tehran: Amirkabir Publications.

Hafez's 'self-mutilation'

Dr. Ruhollah Mozaffari¹

Abstract

Self-harm, in Persian grammar, from syntax point of view, is a combination that has the structure of the source, and its use in Persian, is related to the contemporary period and our times. From the point of view of literary array, it is considered an ironic combination and because it is new, it has not been addressed in any of the Persian language cultures. Among the great poets of Persian poetry, except Hafez, no one uses this original array at the level of stylistic features. Because according to a common proverb, in the Persian language he says, no grocer will say that my yogurt is sour. But Hafez uses this array in a multi-layered way, in condemning his claimants. Hafez, like the greats of Persian literature, is a social reformer. The term society is what is today called the commitment or mission of the poet. The dialect of Hafez, from the point of view of structure and meaning, is very artistic, cooked and pleasant, and it has wounds and fat. He splits the filthy cultural discourse into the bite of pen and thought, so that he may put an ointment on them. One of the great pollutions of Hafez period is hypocrisy and hypocrisy. The hypocrisy of the Shari'a, the Tariqah, and Sufism, the scholars and the rulers, is not something that any reformer can easily ignore; Therefore, Hafez is superior to everyone in presiding over and burning hypocrisy. He, who is the memorizer of the Qur'an,

Keywords: self-mutilation, Hafez, Randy, anti-hypocrisy, irony of extension, pseudonym

¹. Instructor of Persian Language and Literature Department, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran. r.mozafari@iauk.ac.ir